

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۴ جولای ۲۰۲۴



یونس نگاه

جنگ طالبان با اخلاق مردم

در دنیای امروز رابطه انسان‌ها بیش‌تر با قانون تنظیم می‌گردد. ولی همیشه چنین نبوده است. در برخی جوامع هنوز قانون مهم‌ترین تنظیم‌کننده روابط سیاسی، اجتماعی و فردی نیست بلکه مجموعه پیچیده‌ای از کدهای گاه مکتوب و بیش‌تر نانوشته‌ای از سنت‌ها، باورها، فرهنگ‌ها و عنعناتی که طی قرن‌ها شکل گرفته و متحول شده است، این روابط را تنظیم می‌کند. این مجموعه پیچیده را اخلاق می‌گوئیم. اخلاق روح قوانین است، و در جوامعی مثل افغانستان این روح هنوز در جسم قانون خانه نکرده و در تن سنت‌ها و عنعنات در گردش است. از این‌رو گروه‌های سیاسی وقتی به قدرت می‌رسند بیش از آن که نگران تغییر و «اصلاح» قوانین را داشته باشند، درگیر سنت‌ها و اخلاق مردم می‌شوند. در واقع هر گروهی که ارگ را تسخیر نماید بدون مقاومت چندان از سوی مردم، قوانین را دستکاری می‌تواند، ولی هیچ گروهی تا هنوز قادر نشده قوانین را جایگزین کدهای اخلاقی (سنت‌ها، باورها و عنعنات) حاکم کند.

تغییر اخلاق در هر جای دنیا بسیار سخت‌تر از لغو قوانین است. چرا که قوانین پدیده‌های آشکارا قراردادی، ملموس و دولتی می‌باشند. در کشور ما همه اقشار محروم، آنانی که از قوانین بهره مستقیم نگرفته‌اند یا از مجریان قوانین ضرر دیده‌اند، واکنش چندان به سیاست طالبان در تعطیل قوانین نشان نداده‌اند. اما تعرض به اخلاق بسیار حساسیت‌برانگیز است و در صورتی که این تعرض مکرر و فراگیر شود، واکنش جمعی را در پی می‌آورد.

اخلاق سپر دفاعی و پناهگاه توده‌ها در برابر تهاجم سیاسی گروه‌هایی است که می‌خواهند نظم جامعه را به دلخواه خود دستکاری کنند. مردم اخلاق را دست‌نزدنی و مقدس می‌دانند، به طور گروهی از آن دفاع کرده و با سپر اخلاق از حریم خصوصی، خانواده، اقارب، قوم و قبیله خود حفاظت می‌کنند. اخلاق را وسیله‌ای می‌سازند تا تاخت‌وتاز دولت‌ها، گروه‌های سیاسی و مذهبی مهاجم را از حداقل بخشی از زندگی خود دور نگه دارند. از این‌رو حفظ حریم اخلاقی و توانایی فردی و جمعی دفاع در برابر تهاجم اخلاقی به مردم آرامش نسبی روانی می‌دهد. لذا گروه‌های مستبد بعد از غلبه نظامی، تسخیر دستگاه‌های اجرائی، انحصار مالی و اقتصادی، و به‌دست‌گرفتن مراجع تنظیم و اجرای قوانین، با

مردم وارد جنگ اخلاقی می‌شوند. آنچه امروز زیر نام مبارزه با «بداخلاقی» و امر به معروف و نهی از منکر در افغانستان جریان دارد، جنگ قدرت در آخرین سنگر مردم است.

طالبان در ماه اگست ۲۰۲۱، بعد از جنگ طولانی و معامله دوحه، نخست تمام گروه‌ها و اقشار مدعی قدرت را از عرصه نظامی کنار زدند، بعد اداره سیاسی و اقتصادی را به دست گرفتند. در گام سوم همه نشانه‌های نفوذ و حضور غیرطالبان را در اداره، رسانه و اجتماع هدف قرار دادند. از جمله فعالیت حزبی و سازمانی، تظاهرات و اعتراض سیاسی و مدنی، آزادی بیان و رسانه را «غیرقانونی» اعلام کردند. آخرین میدان یکدست‌سازی و سرکوب هرگونه اعتراض، اخلاق مانده بود. جنگ اخلاق پیچیده‌ترین و سخت‌ترین بخش جنگ گروه‌های استبدادی با مردم است. میدان این جنگ، خانواده، روان و جسم افراد است. در این جنگ، اخلاق شمشیر دولبه می‌شود. طالبان نقاب پولیس اخلاق می‌پوشند، به اقوال مذهبی و ارزش‌های سنتی متوسل می‌گردند تا مردم را از آخرین سنگر بیرون کشیده خلع اخلاق کنند، و آنان را از توانایی مقاومت و عمل جمعی محروم نمایند. در مقابل، مردم اخلاق را وسیله دفاع از حریم خصوصی، مالکیت، آبرو، فرهنگ و عزت‌نفس خود می‌سازند و در نبود حمایت سیاسی و نهادهای حقوقی با تکیه بر مشترکات اخلاقی دست به مقاومت جمعی می‌زنند.

اگر رفتار پولیس اخلاق طالبان را مرور کنیم، به الگویی بر می‌خوریم که آشکارا سیاسی است و صرفاً لعاب دین و اخلاق به آن داده شده است. طالبان قربانیان اخلاقی خود را در شهرها، مناطق و محلاتی انتخاب می‌کنند که ظرفیت بالای مخالفت سیاسی و فرهنگی با طالبان دارند. آن‌گاه افراد و اقشاری را هدف قرار می‌دهند که با روایت طالبانی از زندگی و سیاست بیش‌ترین فاصله را دارند. در دو سال گذشته روایت‌های دردناک و خونین از رفتار پولیس اخلاق طالبان با مردم افغانستان، به خصوص زنان، دیده شده است. از ملامت‌الله تا جنگجوی ساده طالبان همه نورم‌های مدنی را با بهانه اخلاق و شریعت لگدمال کرده و نظام سیاسی، فرهنگی، تعلیمی و اجتماعی را به بهانه اخلاق و شریعت نابود می‌نمایند، مهم‌ترین مأموریت خود را اصلاح اخلاقی جامعه عنوان می‌کنند. گویا پولیس مذهبی، نظامیان، استخبارات و مأموران اداری آن گروه همه در خدمت «اصلاح» اخلاق جامعه‌اند. اما آنچه را در بازداشتگاه‌های طالبان می‌گذرد جز جنگ با اخلاق مردم و شکستن آنان در آخرین سنگر روانی، تعبیر دیگری نمی‌توان کرد. به این چند نمونه از گزارش‌های اخیر توجه کنید.

به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۲۴، زن‌تایمز [گزارش](#) تکان‌دهنده‌ای از سرنوشت چند قربانی پولیس اخلاق طالبان نشر کرد. بر اساس آن گزارش، در ماه جدی سال گذشته طالبان زهرای ۱۶ ساله را از جاده‌ای در دشت‌برچی شهر کابل با خود برده و پس از ۱۴ روز رهایش کردند. او در برگشت به خانه از آنچه در دوره اختطافش توسط پولیس اخلاق طالبان بر او رفته بود، با یک عبارت کوتاه به مادرش گزارش داده و گفته است که «رسوا شدم».

رسوایی همان چیزی است که طالبان از برخورد «اخلاقی» با مردم می‌خواهند. نوجوان ۱۶ ساله‌ای را بدون طرح اتهام، بی‌آن که به ولی او اطلاع دهند، از جاده اختطاف کرده و در محل نامعلوم و دور از دسترس خانواده، نهادهای مدافع حقوق بشر و هرگونه چشم سوم ناظر، مدت دو هفته نگه داشته و دوباره به خانه بر می‌گردانند. فرض کنیم طالبان در آن ۱۴ روز به این دختر چپ نگاه نکرده باشند، حتی برایش درس «اخلاق» برگزار کرده و به او شیوه زندگی طالبانی آموخته و بستر نرم و غذای گرم در اختیارش قرار داده باشند و از هرگونه تجاوز جنسی و اذیت جسمی او را مصون نگه داشته باشند، پيامی را که آن کودک، خانواده، اقارب و دوستانش می‌گیرند «حمایت اخلاقی» و «اصلاح» نیست بلکه بی‌آبرویی و زشت‌ترین رفتار اخلاقی است. چطور ممکن است دختر ۱۶ ساله را بدون اطلاع خانواده‌اش زدانه از جاده برداشت و برای مدت دو هفته در جای نامعلوم «مهمان» کرد یا «آموزش اخلاق» داد؟ روحیه شکسته

زهرای ۱۶ ساله پس از آن تجربه و خودکشی‌اش حکایت از رفتار وحشیانهٔ مأموران طالب با آن کودک مظلوم دارد. در سنت افغانستان از ننگ اخلاقی و تجاوز جنسی بندرت با زبان برهنه و رک سخن گفته می‌شود. «رسوا شدم، بی‌آبرو شدم، نابود شدم» و عباراتی از این دست روشن‌ترین بیان ممکن برای خیلی از قربانیان تجاوز و آزار جنسی است. ولی تعدادی از قربانیانی که بعد از تجاوز و شکنجه از چنگال طالبان دور شده‌اند، سواد سیاسی بیشتر دارند و از اهمیت شریک‌ساختن تجارب خود در زندان‌های طالب برای روشن‌کردن اذهان آگاهند، با جزئیات بیشتر از «اخلاق» طالبان سخن گفته‌اند.

لیلما دولت‌زوی یکی از فعالان مدنی و حقوق زنان به تازگی در [مصاحبه](#) با افغانستان اینترنشنال گفته است که «جنگجویان طالبان در زندان، ران‌های او را با چاقو بریدند و بر زخم‌هایش نمک پاشیدند.» خانم دولت‌زوی که آثار شکنجه بر بدنش را بعداً ثبت کرده، گفته است که در زندان، ۱۶ تن جنگجوی طالب او را شکنجه کرده‌اند. طالبانی که زنان را به ادعای حفاظت از اخلاق جامعه اجازه نمی‌دهند بدون محرم مرد جانی سفر کنند، کار و تحصیل را منع قرار داده‌اند تا مبدا اخلاق جامعه «آسیب» ببیند، آن‌گاه در زندان ران زنی را با چاقو قاش کرده و بر زخم‌هایش نمک می‌پاشند. شکنجهٔ جسمی در زندان چیز تازه و نمک‌پاشیدن به زخم زندانی هم ابتکار طالبان نیست. حتی در دولت‌های به‌ظاهر دمکراتیک نیز شکنجه وجود دارد. اما در افغانستان شکنجهٔ رسمی زنان از سوی مدعیان حکومت، به این‌شکل نظام‌مند و حساب‌شده تازه است و طالبان اولین گروهی است که جنگ با اقشار و گروه‌های مخالف را این‌گونه به خانه‌ها، حریم شخصی، و اخلاقی مردم کشانده‌اند.

زرمینه پریانی، یکی از اولین زنانی که بعد از برگشت طالبان به حکومت به زندان انداخته و شکنجه شدند، به تاریخ ۱۰ جولای سال جاری در [ویدیویی](#) که در رسانه‌های اجتماعی نشر کرده گفته است که طالبان در این سه سال از هیچ جنایتی علیه زنان دریغ نکرده‌اند. به گفتهٔ او طالبان زنان را در زندان برهنه می‌کنند، از جمله خود او را در زندان برهنه کرده و عکس گرفته‌اند.

در اوایل ماه جاری میلادی رسانهٔ رخشانه و روزنامهٔ گاردین [گزارشی](#) از تجاوز جنسی طالبان بر یک زندانی زن را نشر کردند. به نقل از آن گزارش، دو نفر طالب یک فعال حقوق زن را در زندان برهنه و «چندین‌بار» بر او تجاوز کرده‌اند. متجاوزان ویدیوی آن صحنه را با تیلیفون همراه ثبت کرده و بعداً به خود قربانی ارسال نموده‌اند. به نقل از گزارش رخشانه، طالبان آن خانم قربانی را مجبور کرده‌اند که هنگام تجاوز صورتش را نپوشاند و به کامره نگاه کند. ثبت ویدیوی تجاوز از سوی پولیس اخلاق طالبان به هدف سرکوب اخلاقی و روانی زنان و بردن جنگ به عرصهٔ خانه و خانوادهٔ مردم صورت می‌گیرد. طالبان با این رفتارها قمار پرخطری با آیندهٔ سیاسی خود می‌زنند. آنان که با انتحار، سربریدن، بم‌های بشکه‌ای، مکتب‌سوزی، محصل و معلم‌کشی، و در نهایت معامله با بازیگران منطقه‌ئی و خارجی جنگ، مقاومت نظامی و سیاسی را ظاهراً از راه خود برداشته‌اند، گمان نمی‌رود در سنگر اخلاق مردم را از پا درآورده به «اطاعت‌کنندگان» بی‌چون‌وچرا بدل بتوانند. سرکوب اخلاقی مردم شاید افرادی را از نظر روانی و حتی جسمی نابود کند، ولی این تکیه‌گاه مردم بسیار ریشه‌دارتر و گسترده‌تر از آن است که طالب قادر به نابودی کاملش گردد. در عوض، این درگیری در مقدس‌ترین بخش هویت، فرهنگ و اعتقادات مردم زمینه‌ی شکست سیاسی طالب را فراهم می‌کند.
